

ضرورت و کارکرد «حفظ نظام» در تدوین سیاست خارجی جمهوری اسلامی (با تأکید بر اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام)

محمدرضا مولایی*

چکیده

با پیروزی انقلاب اسلامی، گرایش ایران به اتخاذ نگرش اصول‌گرایانه در عرصه‌های پر تنش بین‌المللی که میدان کارزار برای دستیابی به منافع ملی، براساس نگرش‌های عموماً مادی‌گرایانه است، چالش‌های مختلفی را برای جمهوری اسلامی ایجاد کرد. حضرت امام برای برون‌رفت از مشکلاتی که در عرصه‌های داخلی و خارجی به وجود آمده بود، با استفاده از نظام معرفتی و روش اجتهادی خویش، با تأکید بر لزوم توجه به نقش متغیرهای «زمان» و «مکان» در استنباط احکام مربوط به حوزه عمل سیاسی، تلاش برای حفظ دولت اسلامی را با طرح رویکرد «حفظ نظام»، از باب لزوم تمهید مقدمات برای تحقق اهداف و منویات شارع مقدس اسلام، ضروری دانستند. اتخاذ راهبرد حفظ نظام جمهوری اسلامی، زمینه ارتقای توانمندی نظام در مدیریت محیط داخلی و خارجی و مقابله با چالش‌های ایجاد شده را فراهم و امکان عملیاتی شدن هوشمندانه اصول‌گرایی دولت اسلامی را در وضعیت‌های متفاوت، متناسب با شرایط زمانی و مکانی به وجود آورد.

واژگان کلیدی

سیاست خارجی، منافع ملی، اصول‌گرایی، مصلحت، حفظ نظام.

مقدمه

سیاست خارجی^۱ عرصه تصمیم‌گیری در خصوص روابط بین‌المللی دولت - ملت‌هاست و به عنوان ابزاری

mrmolaie@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۱/۸/۱۰

1. Foreign Policy.

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه محقق اردبیلی.

تاریخ دریافت: ۹۱/۵/۸

برای تحقق «منافع ملی»^۱ مورد استفاده قرار می‌گیرد. سیاست در سطح جهان، یعنی بررسی تلافی یا تزامم منافع ملی کشورها در موضوعات مختلف. (سریع القلم، ۱۳۷۲: ۲۳۷) نظام‌های سیاسی با به کار بردن مجموعه‌ای از اصول و راهبردها در محیط خارجی خود، به دنبال تحقق بخشیدن به آن دسته از ارزش‌هایی هستند که برای استمرار حاکمیت و تأمین نیازهای حیاتی کشور و ملتشان ضروری می‌باشد که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به «بقا»^۲، «تأمین امنیت»^۳ و حفظ «تمامیت ارضی»^۴ که تحت عنوان کلی منافع ملی تعریف می‌شوند، اشاره نمود.

با عنایت به اینکه امروزه «علم روابط بین‌الملل به طور عام و نظریه روابط بین‌الملل به طور خاص، دانشی زمینه پرورده و محصول فرهنگ و تمدن مدرن غرب است که هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی متمایزی از اسلام دارد» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۹۵) و به عمل هنجاری و اخلاقی در سیاست خارجی توجهی ندارد، سیاست خارجی اکثر بازیگران با تأسی به این نظریه‌ها و مدل‌ها، با رویکردی منفعت‌محور و عموماً غیرآرمان‌گرایانه^۵ تدوین و روابط خارجی با چنین راهبردهایی مدیریت می‌شود. در حالی که سیاست از نظر اسلام دارای ماهیتی هنجاری است و دولت اسلامی آکنده از ارزش‌های دینی است و ساختار و هندسه ویژه دارد (فیرحی، ۱۳۸۶: ۲۱) و تمامی مناسبات و روابط بین‌المللی امت اسلامی را در چارچوب مفاهیم و ارزش‌های دینی قرار می‌دهد و خصلتی هنجاری و آرمانی به این گفتمان می‌بخشد. (میراحمدی، ۱۳۸۹: ۲۴۰) لذا رویکرد دولت اسلامی به روابط بین‌الملل باید از ماهیتی ارزشی و اخلاقی برخوردار باشد و تعاملات بین‌المللی این دولت با راهبردهای اصول‌گرایانه مدیریت شود.

با عنایت به اینکه حضور سیاست خارجی مبنامحور و ارزش‌مدار در عرصه‌های بین‌المللی، که عموماً براساس گفتمان‌های منفعت‌طلبانه و غیرهنجاری شکل‌بندی شده‌اند، معضلات و چالش‌هایی را برای دولت اصول‌گرای اسلامی ایجاد می‌کند. در چنین فضایی، نظام سیاسی دینی باید با اتخاذ راهبردهای واقع‌بینانه در کنار اصول‌گرایی، روابط بین‌المللی خود را سامان داده و امکان حضور مستمر و فعال خود را در این عرصه فراهم کند.

مفاهیم کلیدی

اصول‌گرایی^۶

اصول‌گرایی به مجموعه‌ای از رفتارهای منطبق بر معیارها و موازین اساسی و ریشه‌ای اطلاق می‌گردد. اصول‌گرایی، آرمان، گفتمان، پارادایم و یک ایدئولوژی است. (دارابی، ۱۳۸۶: ۱۰) مقام معظم رهبری در

1. National interests.
2. Survival.
3. Establish security.
4. Territorial integrity.
5. Non-idealistic.
6. Fundamentalism.

این خصوص معتقدند:

اصول‌گرایی یعنی اصول مستدل و منطقی را قبول داشتن و به آنها پای‌بند ماندن و رفتار خود را با آن اصول تطبیق کردن. (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۵: ۱۰ / ۱۴)

اصول‌گرایی در باور دینی، متضمن اعتقاد به وجود ظرفیت و توانایی در آموزه‌ها و احکام اسلامی برای اداره جامعه اسلامی است؛ چراکه دین اسلام، دینی کامل و منطبق بر فطرت انسانی و پوشش دهنده تمامی نیازهای مادی و معنوی اوست. اصول‌گرایی [در سیاست] در نخستین سطح خود، بر التزام سیاست خارجی به حدود و اصولی دلالت دارد که از جانب شارع، به عنوان تکلیف حکومت دینی تعریف شده‌اند. (افتخاری، ۱۳۸۶: ۲۷)

حفظ نظام^۱

نظام در لغت از نظم گرفته شده است. نظم در لغت به معنای تألیف، مرتب کردن، سر و سامان دادن، به رشته درآوردن و سرودن شعر آمده است. (جعفری‌پیشه، ۱۳۸۹: ۶۳) عبارت «حفظ نظام» از عناوین ثانویه مشهور در متون فقهی است و منظور از آن توجه به اموری است که بقای جامعه وابسته به آن است. حفظ نظام اسلامی در دو حوزه قابل تصور است: نخست حفظ نظام و جلوگیری از آسیب به آن توسط دشمنان و در معنای دیگر، ایجاد نظم در جامعه و سامان دادن سازمان‌ها و نهادهای حکومتی و جلوگیری از اغتشاش و هرج و مرج. از منظر فقهی، حفظ نظام اسلامی به هر دو معنا نه تنها واجب شرعی بلکه «واجب عقلی و شرعی و اوضح قطیات». (کلانتری، ۱۳۷۶: ۲۲۰ و ۲۲۱) امری «بدیهی و مفروغ عنه که اصل آن حتی نیازی به امر ارشادی شرعی ندارد و از اجماعیات و ضروریات فقه اسلامی» (جعفری‌پیشه، ۱۳۸۹: ۷۲) است؛ زیرا حفظ نظام اسلامی، مقدمه‌ای برای حفظ شریعت است. (صابریان، ۱۳۸۶: ۱۲۳) میرزای نائینی در خصوص شمول معنی حفظ نظام معتقد است:

حفظ نظامات داخله مملکت و تربیت نوع اهالی و رسانیدن هر ذی حقی به حق خود و منع از تعدی و تجاوز آحاد ملت... از وظایف نوعیه راجعه به مصالح داخلیه مملکت و ملت و تحفظ از مداخله اجانب و تحدّر از حیل معموله در این باب و تهیه قوای دفاعیه و استعدادات حربیه و غیر ذلک، این معنا را در لسان متشرعین، «حفظ بیضه اسلام» و سایر ملل، حفظ وطنش خوانند. (نائینی، ۱۳۶۱: ۷)

در نظریه‌های اسلامی سیاست، از مبحث حفظ نظام به عنوان راهبردی که حکومت اسلامی را موظف می‌کند برای تحقق مصالح شریعت و مسلمانان، آن را در عمل سیاسی خود مد نظر قرار دهد، یاد شده است. قاعده فقهی حفظ نظام را از آن جهت که اولاً: در ابواب گوناگون فقه به کار می‌رود؛ ثانیاً: مورد اتفاق فقه‌های شیعه و سنی است؛ ثالثاً: منصوص نیست یعنی نص خاصی برای آن در منابع فقهی وجود ندارد؛ بلکه از منابع

1. Guarding of the system.

مختلف به دست آورده می‌شود و رابعاً؛ دربردارنده حکم واقعی است، نه ظاهری؛ می‌توان قاعده‌ای عام یا رئیسه، متفق^۹ علیه، اصطیادی و واقعی دانست. (ملک افضلی، ۱۳۸۹: ۱۱۴)

چارچوب بحث

با عنایت به اینکه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ساختار سیاسی و حقوقی نظام، بر اساس گفتمان انقلاب اسلامی و اندیشه سیاسی حضرت امام علیه السلام شکل گرفت، جمهوری اسلامی به عنوان نظامی دینی، رفتارهای سیاسی خود را با راهبرد اصول‌گرایی در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی شکل داد. ورود عملیاتی این نظام به عرصه‌های سیاسی پیامدهایی را به همراه داشت که از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- احیای اسلام سیاسی و مطرح شدن اسلام به عنوان دینی جامع الاطراف و برخوردار از ظرفیت‌های کاربردی برای اداره امور اجتماعی در همه دوره‌های زندگی بشر؛

- استقلال‌گرایی ملت ایران و تأکید بر ضرورت حذف سلطه مستکبران بر ایران و کشورهای اسلامی؛

- به چالش کشیده شدن مشروعیت نظام موازنه قدرت موجود و ایجاد سوالات جدی در خصوص مبانی

فکری و سیاسی آن؛

- احساس خلأ در زمینه الگوهای عملیاتی اسلامی متناسب با مقتضیات زمانه، به دلیل عدم اهتمام جدی غالب اندیشمندان و نظریه‌پردازان مسلمان (حداقل تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی) به پردازش و طراحی مدل‌های کارآمد دینی که در فضای مملو از پیچیدگی‌های برآمده از تحولات علمی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فن آورانه، بتواند قابلیت‌های اجرایی نظام سیاسی دینی را در معرض اجرا و مشاهده قرار دهد.

این وضعیت موجب شد جمهوری اسلامی در کنار اقتضائات سیاسی موجود و انتظارات افزایش یافته ناشی از تغییرات محیطی، با مشکلات و چالش‌هایی در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی مواجه شود که البته بخش قابل توجهی از آنها از تلاش‌های نظام سلطه برای جلوگیری از فروپاشی هژمونی سنتی خود در مواجهه با گفتمان در حال صدور انقلاب اسلامی نشأت می‌گرفت. چالش‌های به وجود آمده، با توجه به اقتضای اصل اولی گفتمان انقلاب اسلامی تحت عنوان قابلیت الگوهای اسلامی برای اداره امور اجتماعی در تمامی دوره‌ها و اعصار، و «نظر به اینکه، شریعت اسلامی تمام وجوه عمومی و خصوصی حیات مؤمنان و بالطبع اشکال اساسی قدرت سیاسی در جامعه اسلامی را تنظیم می‌کند»، (فراتی، ۱۳۸۹: ۲۵۵) سوالاتی را در مورد قابلیت‌های نظام سیاسی ایران در خصوص چگونگی مواجهه با برخی از واقعیت‌های ضروری غیر منطبق با شرایط آرمانی ایجاد کرد و زمینه طرح گفتمان‌های متفاوت و خارج از مدار و گفتمان انقلاب اسلامی و ایجاد چالش‌های متعدد را از سوی دشمنان و رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی، به منظور ایجاد یأس و ناامیدی در خصوص امکان استقرار و بقای نظام دینی به وجود آورد. حضرت امام در مواجهه با وضعیت اشاره شده، ضمن اینکه با هوشیاری حکیمانه خویش مردم و مسئولان را به ضرورت توجه

به شرایط و وضعیت موجود نظام دعوت کردند، فرمودند:

گروه‌ها از اطراف نشست‌اند و فرصت‌طلبی می‌خواهند بکنند که همه ایران را ببلعند و شما باید که باید حفظ بکنید. (امام خمینی، ۱۳۸۱ الف: ۱۸ / ۱۶۰)

ایشان طی بیانات و نیز در قالب نامه‌ها، توجه مسئولان را به ضرورت ایجاد سازوکارهای مناسب برای حل مشکلات به وجود آمده جلب کرده و راهبرد «حفظ نظام» را به عنوان یک اصل مهم و مورد عنایت شریعت اسلامی در مباحث حکومتی مطرح کردند و بر لزوم ناظر شدن راهبرد مذکور بر تمامی تصمیمات و رفتارهای سیاسی نظام تأکید کردند.

طرح و عملیاتی شدن راهبرد مذکور، علاوه بر ایجاد زمینه حصول اجماع نظری در میان مسئولان در خصوص راهبرد منتخب نظام در مواجهه با مشکلات، معضلات داخلی در حوزه‌های اجرایی و اداری را تحت پوشش قرار داده و امکان افزایش ظرفیت‌های دوراندیشانه سیاست خارجی در مقابل تهدیدات بین‌المللی را نیز فراهم می‌کرد. با توجه به اینکه بر اساس مواضع اعلامی، رهیافت اصلی و اولی جمهوری اسلامی در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی، پایبندی به اصول و آرمان‌های اسلامی بود، مطرح شدن رویکرد «حفظ نظام» زمینه طرح سؤالاتی را در خصوص منطق و ضرورت حفظ نظام و چگونگی جمع میان آرمان‌گرایی و حفظ نظام ایجاد کرد. این پژوهش با هدف پاسخ‌گویی به برخی از سؤالات مطرح در این زمینه، درصدد بررسی ضرورت و کارکرد حفظ نظام در سیاست خارجی اصول‌گرایانه جمهوری اسلامی برآمده است. امید است این مطالعه راه‌گشا واقع شده و بتواند مقدمه پژوهش‌های بعدی در این حوزه قرار گیرد.

جایگاه مصلحت در منطق ناظر بر احکام فقه حکومتی

تشریع احکام دینی برای هدایت انسان و ناظر بر استقرار شرایط مطلوب متناسب با فطرت برای تحقق توانایی‌های بالقوه اوست که در پرتو عمل به اوامر و نواهی دینی که در قالب احکام صورت‌بندی شده به واسطه فقه بروز و ظهور می‌یابد، محقق می‌شود. فقه، واسط میان انسان عصر خویش و متون مقدس است و همواره نیازها و پرسش‌های مسلمانان را بر نشانه‌های نص، عرضه و پاسخ دین‌شناسانه‌ای به آنان بازگو و بدین‌گونه نص را با حیات فردی و اجتماعی آنان درگیر می‌سازد. (فرازی، ۱۳۸۹: ۲۵۷) با عنایت به اینکه تحقق شخصیت انسانی انسان در گرو ورود به زندگی و تعاملات اجتماعی است و «عدم زندگی اجتماعی و گزینش زندگی انفرادی، به منزله خروج انسان از جامعه بشری و الحاق به حیوانات وحشی می‌باشد»، (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۴۷۶) لذا او ناچار به ورود به زندگی اجتماعی خواهد بود. حال اگر این موجود اجتماعی بخواهد دین‌مدارانه در زندگی فردی و عرصه‌های اجتماعی ظاهر شود، اصولاً دین منتخب او باید علاوه بر امکان تنظیم زندگی فردی و رابطه وی با خدا، برای مدیریت زندگی اجتماعی او نیز راهکارهای لازم را پیش‌بینی کرده باشد. همچنین از

قابلیت‌های لازم برای مدیریت شرایط غیر قابل اجتناب حاصل از واقعیت‌های سیال اجتماعی نیز برخوردار باشد. با عنایت به اینکه احکام شریعت اسلامی، علی‌رغم برخورداری از ماهیتی هنجاری و تجویزی، به دلالت آیات الهی و ادله نقلی، در قالبی منطقی مطابق با فطرت انسانی تشریع شده‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که توجه به واقعیت‌های حاصل از شرایط زمانی و مکانی نیز به عنوان بخش مهمی از متغیرهای مؤثر بر شکل‌گیری الگوهای رفتاری، مدنظر شارع مقدس اسلام قرار گرفته باشد. لذا با اعتقاد به وجود چنین ظرفیتی در دین اسلام، به دلالت عقلانیت برآمده از فطرت انسانی، در صورت به وجود آمدن موقعیت‌های جدید و متفاوت از مفروض شارع در وضع احکام، مانند شرایط اضطرار، می‌توان در مورد شمول حکم بر مصادیق و اولویت‌بندی‌های آن، تغییراتی را با رعایت مصالح حاکم بر احکام وضعی مد نظر قرار داد. قرآن کریم در کنار بیان اصول و ضوابط کلی حاکم بر احکام، با نگاهی واقع‌گرایانه و رعایت اقتضای عقلانیت فطری، مبحث رخصت را در شرائط اضطرار مطرح کرده است:

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَيْزِرِ وَمَا أَهْلٌ بِهِ لِيُغَيِّرَ اللَّهُ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (بقره / ۱۷۳)

جز این نیست که خدا مردار و خون و گوشت خوک و حیوانی را که نام غیر خدا بر آن برده شده، بر شما حرام کرده است. پس کسی که به خوردن آنها ناچار شود، در حالی که خواهان لذت نباشد و از حد لازم تجاوز نکند، گناهی بر او نیست، زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

علاوه بر آیات الهی، سیره سیاسی پیامبر اعظم (ص) نیز به عنوان ابلاغ‌کننده و اجراکننده احکام اسلام، می‌تواند در خصوص نوع نگاه شریعت اسلامی نسبت به مقتضیات زمانی و مکانی پیش آمده راهگشا باشد. نوع تعامل پیامبر اعظم (ص) با مشرکان در دوران هجرت و انعقاد قرار داد صلح حدیبیه با آنان که در مقطع خاصی انجام شد و علی‌رغم اعتراض برخی از مسلمانان ناآگاه، در نگاه قرآن «فتح مبین» نام گرفت. عفو عمومی مشرکان در جریان فتح مکه، همزیستی مسالمت‌آمیز اولیه با یهودیان مدینه و عقد قرارداد صلح با آنان، نوع برخورد با منافقان و تحمل اقامت آنان در مدینه، دستور اعزام سپاه اسامه و برخی از مسائل دیگری که طی دوران ده سال اقامت در مدینه به وجود آمد و چه بسا برخی از آنها می‌توانست بنیان حکومت اسلامی را با خطرات جدی مواجه کند، نشان‌دهنده وجود ظرفیت عمل متناسب با مصلحت دین و نظام اسلامی در این شریعت الهی، با رویکرد حفظ نظام است.

از بحث مذکور می‌توان به این برداشت رسید که احکام شرعی وضع شده بر انسان‌ها مصالحی دارند که عمل به آنها، عین مصلحت به معنای کسب نفع دینی یا دنیایی و دفع ضرر دینی یا دنیایی است. (برای مطالعه بیشتر رک به: میرزای قمی، ۱۳۰۳) قول مشهور علمای امامیه آن است که با قطع نظر از تعلق حکم، اشیا و افعال فی نفسه، دارای مصلحت و مفسده ذاتی و یا عرضی هستند و به همین سبب جعل حکم مناسب

(تکلیفی و یا وضعی) به اشیا و افعال تعلق می‌گیرد. به عبارت دیگر احکام، تابع مصالح و مفاسد در متعلقشان می‌باشند. (صابریان، ۱۳۸۸: ۸۲)

از منظر سیاسی، استقرار حکومت اسلامی در جامعه و مواجه شدن با تحولات اجتماعی متفاوتی که سیال‌بودن و در معرض تغییر شرایط زمانی و مکانی بودن از ویژگی‌های ذاتی آن به شمار می‌رود، ضرورت رعایت مصالح و مفاسد در متعلق احکام را دو چندان می‌سازد و لزوم گرایش به استفاده از قاعده مصلحت در روند مدیریت جامعه، خصوصاً در صورت ایجاد تزامم^۱ میان احکام شرعی و مقتضیات حکومتی و گرایش به مصلحت‌اهم حکومتی بر مصلحت غیر اهم حکم شرعی را به عنوان منطق ضروری ناظر بر حکم حکومتی مورد تأکید قرار می‌دهد. (برای مطالعه بیشتر رک به: جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۶۵ - ۲۵۰) در چنین وضعیتی، حاکم اسلامی را بر اساس ولایتی که شارع مقدس برایش قرار داده، (امام خمینی، ۱۳۸۵ق: ۵۲) موظف به صدور احکام حکومتی منطبق بر مصالح دولت اسلامی می‌کند.

قاعده «تقدیم اهم بر مهم»، قاعده‌ای عقلی است که همه انسان‌های عاقل آن را ادراک می‌کنند و بدان ملتزم هستند و در تزامم وظایف فردی خود، به آن عمل می‌کنند و کار کم‌اهمیت را فدای کار پراهمیت می‌سازند. مصلحت با مسئله تزامم در اصول فقه ارتباط دارد و تشخیص اهم و مهم، حکمی عقلی است که دو عامل زمان و مکان در تشخیص آن تأثیر دارد. (قربان‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۹۵) رفع تزامم از احکام اسلامی، کاری بسیار دشوار است و دو ویژگی را در شخص رهبر و حاکم اسلامی می‌طلبد: یکی آگاهی به زمان و مصلحت نظام اسلامی و دیگری شناخت حکم مهم‌تر که در سایه اجتهاد مطلق فقیه و دیگر شرایط لازم او محقق می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۴۸)

جایگاه رویکرد «حفظ نظام» در نظریه اسلامی سیاست خارجی

توجه به افزایش ظرفیت‌های امنیت‌سازی و تحقق منافع متناسب با شرایط و ساختار متحول نظام بین‌الملل، دغدغه‌ای مهم برای نظریه‌پردازان و دست‌اندرکاران حوزه سیاست خارجی بوده است؛ زیرا همواره منافع ملی و در رأس آن، بقا و برخورداری از امنیت، از اولویت‌های حیاتی و اهداف راهبردی نظام‌های سیاسی به شمار می‌رود. تصور تهدید خارجی هنوز ذهن بسیاری از رهبران سیاست خارجی کشورها را به خود مشغول داشته است. (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۰۶)

در غالب نظریه‌های اسلامی سیاست، پابندی به اصول، ارزش‌ها و تکالیف دینی، به عنوان راهبرد اصلی و اولیه دولت اسلامی قلمداد شده است؛ با این وجود، فقه سیاسی با کاربست نگرشی واقع‌بینانه، از آن جهت که اسلام، دینی جهان‌شمول و فرازمانی و جامع و مانع است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۴۱) و

۱. «تزامم»، به این معناست که در یک زمان، تحقق دو یا چند دستور دینی امکان‌پذیر نباشد و اجرای هر یک، سبب ترک دیگری شود. در چنین مواردی، جز فدا کردن دستور مهم و عمل کردن به دستور مهم‌تر، چاره‌ای وجود ندارد.

استقرار دین الهی و تحقق هدایت مورد نظر دین و اجرای احکام آن، در گرو بقای دولت اسلامی است، به واقعیت‌ها و پدیده‌های جاری در متن اجتماع نیز نظر داشته و با نگرشی واقع‌بینانه، تقویت موقعیت و کارآمدی نظام اسلامی را به عنوان اولویتی راهبردی مد نظر قرار داده است. میرزای نائینی می‌گوید:

در شریعت مطهره، حفظ بیضه اسلام را از اهم جمیع تکالیف و سلطنت اسلامی را از وظائف و شئون امامت مقرر فرموده‌اند. (جعفرپیشه، ۱۳۸۹: ۷۶)

اصول و بنیادهای اعتقادی و فقهی که جهت‌گیری‌های اسلام را در سیاست خارجی شکل داده، در دو سطح هستند که سطح اول آن سطحی آرمان‌گرایانه است که نظام موجود جهانی را به چالش می‌کشد و خواستار جایگزینی برای آن می‌باشد. اما سطح دوم، سطحی واقع‌گرایانه است که هدف آن حفظ موجودیت و قدرت مسلمانان در نظام موجود جهانی است که این سطح می‌تواند زمینه تعاملات مسلمانان با نظام بین‌المللی را تحکیم کند. (فوزی، ۱۳۸۹: ۵۳۴ و ۵۳۵) هر چند بررسی رؤس اندیشه سیاسی حضرت امام نشان می‌دهد که ایشان در قدم اول به تکلیف‌گرایی به عنوان وظیفه‌ای ذاتی و اساسی معتقد هستند، اما نگرش امام به ضرورت تکلیف‌گرایی در عمل سیاسی، در فضایی صرفاً آرمانی و انتزاعی نمی‌ماند و ایشان به عنوان اندیشمندی عمل‌گرا و واقف بر شرایط و اوضاع بین‌المللی و جهان اسلام و با توجه به مقتضیات پیش آمده در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی، چارچوبی واقع‌بینانه را مطرح می‌کنند که طی آن بسترهای مناسبی برای استمرار حضور اسلام و تحقق تکالیف اهم شرعی فراهم شود. از نظر ایشان، زمانی که امری داخل در دایره انتخاب میان اصول و از بین رفتن نظام اسلامی باشد، حفظ نظام موضوعیت یافته و حکم وجوب، به دلالت عقلانی، بر آن جاری می‌شود:

دفاع از اسلام و کشورهای اسلامی اموری است که موقع خطر، تکلیف شرعی، الهی و ملی است. (امام خمینی، ۱۳۸۱ الف: ۲۱ / ۴۴)

امام از آن جهت که بقای نظام سیاسی جمهوری اسلامی را عامل حفظ اسلام می‌دانستند، (عیوضی و فتحی، ۱۳۹۰: ۶۱ و ۶۲) تلاش برای حفظ نظام را به عنوان یک واجب شرعی تلقی می‌کردند:

اگر حفظ اسلام جزء فریضه‌های بزرگ است و بزرگترین فریضه است بر همه ما... حفظ این جمهوری اسلامی از اعظم فرایض است. (امام خمینی، ۱۳۸۱ الف: ۱۵ / ۳۲۹)
ما باید آینده را در نظر بگیریم و این‌گونه فکر نکنیم که وضع فعلی مان بگذرد. آینده هر چه باشد، باشد. ما مکلفیم تا علاوه بر اینکه وضع فعلی را حفظ کنیم، نگهبان آینده نظام و اسلام باشیم. (همان: ۱۹ / ۴۲)

یکی از راهکارهای اساسی مورد تأکید امام برای حفظ نظام اسلامی، توجه ویژه به نقش متغیرهای «زمان» و «مکان» در پردازش‌های فقهی خصوصاً در حوزه فقه حکومتی است:

زمان و مکان، دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند؛ بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۵۹)

تأکید حضرت امام بر لزوم توجه به نقش زمان و مکان، کاربرد دیگری را در منظومه فکری ایشان و در فضای حفظ نظام تکلیف‌گرایانه نشان می‌دهد و آن، توجه به تحقق عملی کارآمدی دین و قوانین و اسلوب‌های آن در اداره امور اجتماعی در تمامی عصرها و دوره‌های زندگانی بشری است:

تذکر پدرانه به اعضاء شورای نگهبان می‌دهم که خودشان قبل از این گیرها، مصلحت نظام را در نظر بگیرند؛ چراکه یکی از مسائل بسیار مهم در دنیای پر آشوب کنونی، نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیری‌ها است. حکومت فلسفه عملی برخورد با شرک و کفر و معضلات داخلی و خارجی را تعیین می‌کند و با این بحث‌های طلبگی مدارس که در چارچوب تئوریه‌هاست، نه تنها قابل حل نیست که ما را به بن‌بست می‌کشاند. (امام خمینی، ۱۳۸۱ الف: ۲۱ / ۶۱)

حضرت امام در عرصه سیاست خارجی، معتقد به ضرورت حضور فعال در عرصه‌های بین‌المللی بودند و در مقابل پیشنهاد برخی از افراد به قطع رابطه، به عنوان راه حل معضلات پیش آمده در اثر رفتارهای اصول‌گرایانه جمهوری اسلامی، بر ضرورت استمرار تعامل با نظام بین‌الملل تأکید می‌کردند:

این معنا که گاهی اهل غرض و جهال آن را بیان می‌کنند، یا نمی‌فهمند یا غرضی دارند؛ زیرا تا انسان جاهل یا مخالف با اصل نظام نباشد، نمی‌تواند بگوید که یک نظام باید از دنیا منعزل باشد. ما با هیچ ملتی بد نیستیم، ما به حسب طبع اولیه می‌خواهیم با همه دولت‌ها دوست باشیم. (همان: ۱۹ / ۴۱۳)

[قطع رابطه با دولت‌ها] برخلاف عقل و بر خلاف شرع است و ما باید با همه روابط داشته باشیم (همان: ۱۹ / ۹۳)

از مجموع بیانات حضرت امام درباره حفظ نظام، چنین استنباط می‌شود که از نظر ایشان تمامی فعالیت‌های فقهی، حقوقی، سیاسی و اجرایی برای اداره امور داخلی و عرصه‌های بین‌المللی، باید به‌گونه‌ای راهبری شوند که برآیند آنها به تحکیم، تثبیت و کارآمدی بیش از پیش نظام دینی استقرار یافته در ایران و ایجاد زمینه برای تسری آن در سایر بلاد اسلامی منجر شود و در صورت بروز تهدیدات امنیتی، توجه به ضرورت حفظ نظام اسلامی به عنوان مصلحتی دینی بر دیگر مصادیق مصالح و منافع غلبه پیدا می‌کند:

روابط خارجی ما براساس حفظ آزادی، استقلال و حفظ مصالح و منافع اسلام و مسلمین است. (همان: ۳ / ۲۳۶)

موضوعی که ذکر آن در این مجال حائز اهمیت به نظر می‌رسد، تفکیک میان مفهوم واژه «بقا» در رویکردهای مادی به سیاست خارجی و رویکرد حفظ نظام‌گرایانه در نظریه‌های اسلامی به این حوزه است که ظاهراً بر شمول هر دو دیدگاه بر موضوع تلاش برای بقای در قدرت دلالت دارد. با بررسی مبانی و تحلیل آثار مترتب بر سیاست خارجی از منظر هر یک از دو رویکرد، بین این دو اصطلاح، تفاوتی به ظاهر ظریف اما اساسی مشاهده می‌گردد. در رویکرد مادی‌گرایانه به سیاست خارجی، تلاش‌های معطوف به بقا، صرفاً با هدف حفظ قدرت به منظور تحقق منافع تعریف شده بر اساس معیارهای مادی انجام می‌شود، در حالی که از منظر اسلامی، حفظ نظام سیاسی در راستای هدفی اساسی با عنوان «حفظ کیان و ارزش‌های دینی و اعتقادی و مسئولیت‌های ناشی از آن» مفهوم می‌یابد؛ زیرا قدرت در اسلام فی نفسه هدف نیست. برخلاف واقع‌گرایی که قدرت را برای قدرت و لیبرالیسم که قدرت را برای تأمین سود و منفعت مادی توجیه می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۴۷) دولت اسلامی که افزون بر تعهدات ملی، خود را در برابر اهداف بلند مکتب اسلامی متعهد می‌داند، در راستای تعقیب منافع ملی، همواره به رسالت ایدئولوژیک خویش که مسئولیت و وظایفی را نیز در سیاست خارجی بر دوش آن نهاده است، می‌اندیشد. (حقیقت، ۱۳۸۵: ۲۱) امام خمینی می‌فرماید:

در حکومت اسلامی، قانون الهی و نه شخص، حکومت می‌کند و همه حتی رسول خدا، تابع قانون است و قانون، میزان عمل است. (امام خمینی، ۱۳۸۱ الف: ۹ / ۴۲۵)

علاوه بر این، حد و درجه ارزش‌های مورد تأکید اسلام برای افراد ساکن در قلمرو دولت اسلامی یا «دارالایمان» نیز می‌تواند به عنوان ملاک بررسی میان دو رویکرد قرار گیرد. از دیدگاه اسلامی «بقا» مفهومی فراتر از تلاش برای زنده ماندن به خود می‌گیرد و در صورت ضرورت، حتی فدا کردن خود، برای بقای ارزش‌ها، وجوب و تعیین پیدا می‌کند. در حالی که در حوزه مقابل، ارزش‌ها و اعتقادات، در برابر تمایلات مادی انسانی، رنگ می‌بازد و یا حداکثر در رده‌بندی‌های غیر ضروری قرار می‌گیرد. نمونه‌های عینی و عملی از خودگذشتگی برای بقای ارزش‌های دینی در تاریخ اسلام، به‌ویژه تاریخ تشیع، به وضوح قابل مشاهده است و مصادیق متعددی از آن در سیره سیاسی معصومان (ع) و بزرگان عالم اسلام ثبت شده است. اگر مواردی از سیره ائمه مثل سکوت حضرت امیر (ع) در برابر خلفای اول و صلح امام مجتبی (ع) و شهادت امام حسین (ع) و پذیرش ولایت عهدی امام رضا (ع) را مشاهده می‌کنیم دلیل اصلی آن همان لزوم صیانت از اساس اسلام و مسلمانان است که در راه حفظ آن هر چیزی باید قربانی شود و امری مهم‌تر از آن در سپهر احکام و تکالیف دینی قابل تصور نیست. (جعفرپیشه، ۱۳۸۹: ۷۷) امام خمینی (ع) می‌فرماید:

هدف همه انبیا از اول تا آخر حفظ دین خدا و کلمه حق بوده است و در این راه خودشان را نیز فدا کرده اند؛ بنابراین حفظ نظام اسلامی حتی از حفظ یک نفر - ولو امام عصر باشد - اهمیتش بیشتر است؛ برای اینکه امام عصر هم خودش را فدا می‌کند برای اسلام (امام خمینی، ۱۳۸۱ الف: ۱۵ / ۲۲۱)

آشنایی تطبیقی با اندیشه سیاسی حضرت امام و فهم مبانی فکری و اعتقادی آن، مانع از ایجاد شبهه گرایش امام به قدرت‌گرایی صرف و ایجاد نوعی دیکتاتوری در طرح موضوع حفظ نظام می‌شود؛ زیرا راهبرد اصلی و اولی امام علیه السلام در تمامی حوزه‌ها، تکلیف‌گرایی و عمل به وظیفه شرعی است و تأکید بر مسئله حفظ نظام نیز از باب حفظ شریعت اسلامی به منظور تحقق هدایت انسان‌ها و استمرار آن می‌باشد. از منظر امام خمینی در حکومت اسلامی، قدرت سیاسی از لحاظ نظری و عملی به نحوی مهار شده که منجر به فساد نمی‌شود؛ زیرا قدرت، منشأ الهی دارد و کارکردهای نظام سیاسی باید مطابق قوانین و احکام دینی باشد و این مقررات و قوانین از فساد قدرت سیاسی جلوگیری می‌کند. اسلام، عدالت، امر به معروف و نهی از منکر، نصیحت حاکم و اینکه حاکم اسلامی با ارتکاب معصیت، خود به خود از حکومت عزل می‌شود، مؤلفه‌هایی هستند که نظام سیاسی ایدئال مورد نظر امام خمینی علیه السلام و عوامل کنترل قدرت در آن را شکل می‌دهند. (فلاح‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۴۱) ایشان می‌فرمایند:

حکومت و زمامداری در دست فرد یا افراد، وسیله فخر و بزرگی بر دیگران نیست که از این مقام بخواهد به نفع خود حقوق ملتی را پایمال کند (امام خمینی، ۱۳۸۱ الف: ۴ / ۱۹۰)

حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه، بلکه مشروطه است. البته نه مشروطه به معنای متعارف فعلی آن، که تصویب قوانین تابع آراء اشخاص و اکثریت باشد. مشروطه از این جهت که حکومت‌کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله معین گشته است. (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۳۳)

در جمع‌بندی بحث و برای رسیدن به منظومه‌ای که خطوط اساسی اندیشه سیاسی حضرت امام را در خصوص نظریه اسلامی سیاست خارجی به‌ویژه رویکرد «حفظ نظام» شکل و قوام بخشیده‌اند، می‌توان مدل معرفتی پیش رو را به ترتیب ذکر شده راهگشا دانست:

الف) توجه به ماهیت دین و ظرفیت‌های کارکردی آن در تمامی حوزه‌ها به عنوان برنامه جامع زندگی

نباید دین را در محدوده دنیا یا آخرت محصور نمود. محدود کردن دین به امور دنیوی صرف یا به امور اخروی هر دو خلاف واقع است. (امام خمینی، ۱۳۸۱ الف: ۱۲ / ۱۶۸)

حقیقت دین اسلام این است که همه مسائل مربوط به زندگی بشر را و آنچه مربوط به رشد و تربیت انسان و ارزش انسانی می‌باشد را داراست. (همان: ۱۶ / ۱۴)

ب) توجه به ماهیت حکومت و فلسفه وجودی آن، به عنوان ابزاری برای تحقق عملیاتی مدیریت امور دنیوی و زمینه‌سازی برای عینیت یافتن رشد و تکامل معطوف به سعادت اخروی

حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت، نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. (همان: ۲۱ / ۹۹)

ج) اعتقاد و اهتمام به فقه، به عنوان ارائه‌کننده جامع‌ترین مدل دینی برای تطبیق عملیاتی فضای زندگی فردی و اجتماعی با اصول و ارزش‌های دینی

فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است. (همان: ۲۱ / ۹۸)

د) توجه به تکلیف و اصول‌گرایی دینی، به عنوان راهبرد اصلی دولت اسلامی

ما تکلیف شرعی داریم عمل کنیم و مقید به این نیستیم که پیش ببریم. (همان: ۸ / ۱۰)

ه) اهتمام عملی به لحاظ نقش زمان و مکان در اجتهاد به منظور حفظ پویایی و کارآمدی دین در تمامی عرصه‌ها و ادوار حیات بشری

یکی از مسائل بسیار مهم در دنیای پرآشوب کنونی، نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیری‌هاست؛ (همان: ۲۱ / ۶۱)

زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. (همان: ۲۱ / ۲۸۹)

و) توجه به ضرورت رعایت مصلحت و تأکید بر لزوم «حفظ نظام»، به عنوان قاعده‌ای که باید بر تمامی تصمیمات، رفتارها و تعاملات داخلی و بین‌المللی دولت اسلامی سایه بگستراند

در اسلام، مصلحت نظام از مسائلی است که مقدم بر هر چیز است و همه باید تابع آن باشیم. (همان: ۲۱ / ۱۱۲)

امروز بر ملت ایران، خصوصاً و بر جمیع مسلمانان، عموماً واجب است این امانت الهی را که در ایران به طور رسمی اعلام شده و در مدتی کوتاه نتایج عظیمی به بار آورده، با تمام توان حفظ نموده و در راه ایجاد مقتضیات بقای آن و رفع موانع و مشکلات آن کوشش نمایند. (همان: ۲۱ / ۴۰۳)

توانمندسازی پارادایمیک سیاست خارجی جمهوری اسلامی

تجارب تاریخی باید به عنوان سرمایه‌های فرصت‌سازی نگریسته شود که می‌تواند از نابودی موقعیت‌های نابی که به ندرت و چه بسا با هزینه‌های گزاف شکل می‌گیرند، جلوگیری کند. سرعت و روند تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جوامع در سده‌های اخیر ایجاب می‌کند که بازیگران برای ورود به عرصه‌های پرتنش بین‌المللی، علاوه بر مجهز شدن به عناصر مادی قدرت، راهبردهای واقع‌بینانه‌ای را طراحی و توانایی مدیریت متناسب با وضعیت‌های پیش آمده را در خود ایجاد کرده باشند؛ زیرا صیانت و امنیت در گرو مدیریت رفتار بازیگران خارجی است. (افتخاری، ۱۳۸۹: ۲۹۰) تأسیس نظام سیاسی دینی در ایران با مدل «جمهوری اسلامی»، با توجه به ماهیت و ساختار متمایز آن، عرصه‌های جدیدی را برای فعالیت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ایران گشود. ویژگی‌های نظام جدید موجب شد تا عرصه‌های بین‌المللی برای تنفس و حیات نظام نوپای جمهوری اسلامی که در درون نظم سیاسی دو قطبی و خود خواسته حاکم بر جهان متولد شده و زمینه احیای اسلام سیاسی را فراهم آورده بود، از وضعیت مطلوبی برخوردار نباشد و نظام در فرآیند استقرار تا تثبیت

با مشکلاتی مواجه شود. از جمله مهم‌ترین مسائل به وجود آمده، که سطح توانایی نظام را در معرض تهدید قرار می‌داد می‌توان به دو مورد اشاره کرد:

الف) اختلاف نظر میان نهادهای قانون‌گذار و اجرایی کشور در مورد چگونگی و کیفیت انطباق برخی از قوانین مصوب با شرع مقدس اسلام، که علاوه بر ایجاد خلل در اداره امور، توانایی الگوهای دینی را برای اداره جامعه، در فضای مملو از تحول و تغییرات داخلی و بین‌المللی، در معرض تردید قرار می‌داد. برای مثال می‌توان به مخالفت شورای نگهبان با برخی از مصوبات مجلس که به دلیل ضرورت‌های اداری و اجرایی تصویب شده بود، از جمله قانون اراضی شهری و قانون بیمه بیکاری، (برای اطلاع بیشتر ر.ک به: افتخاری، ۱۳۸۴) اشاره کرد.^۱

ب) ایجاد تهدیدات و چالش‌های امنیتی در حوزه‌های مختلف، توسط برخی از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی به دلیل اصول‌گرایی جمهوری اسلامی ایران در عرصه سیاست خارجی و به چالش کشیده شدن مدل بازی و زیر سؤال رفتن مشروعیت منافع خودخواسته و انحصارطلبانه کشورهای عضو نظام سلطه، به منظور جلوگیری از تثبیت و گسترش الگوی انقلاب اسلامی و منزوی کردن ایران، با راهبرد عدم کارآمدی نظریه دینی سیاست در عصر جدید.

حل مشکلات به وجود آمده ساختارها و پارادایم‌های مورد توافقی را ایجاد می‌کرد که با دیدگاه‌ها و نقطه نظرات کارشناسان دینی و حتی برخی از فقها که اجرایی شدن احکام اولیه را ترجیح داده و در خصوص نقش زمان و مکان و محدوده آن بحث‌هایی متفاوتی مطرح می‌کردند، قابل جمع نبود. هاشمی رفسنجانی این موضوع را به عنوان دغدغه مبارزان مسلمان، حتی در دوره قبل از پیروزی، مطرح کرده و می‌گوید:

ما پیش از دوران مبارزه هم پیش‌بینی می‌کردیم که به هر حال در یک حکومت دینی و اسلامی احکامی هست که تصور می‌شود این احکام ثابت است، یا لاقابل در خارج از حکومت، این احکام است و بسیاری از فقها که ممکن است مسئولیت حکومتی نداشته باشند، به آن معتقد باشند. (حال آنکه) اوضاع جهان، تاریخ بشر، نیازها و شرائط، یکنواخت نیست و دائماً متغیر است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۱: ۷)

بروز دیدگاه‌های متفاوت، زمینه‌ساز ظهور اختلاف نظر میان برخی مسئولان و نهادهای تصمیم‌ساز کشور شده و نظام سیاسی ایران را علاوه بر حوزه‌های پر پیچ و خم اجرایی، در عرصه‌های فکری نیز وارد شرایط محیطی جدید و چالشی کرد؛ مرحله‌ای که انعکاس ظرفیت‌های حکومت دینی را متناسب با فضای جدید بین‌المللی، ایجاد می‌کرد. امام خمینی علیه السلام برای حل معضلات به وجود آمده، در جایگاه یک متفکر و نظریه‌پرداز سیاسی، با طرح رویکرد «حفظ نظام» و تأکید بر ابعاد و فروع آن، زمینه افزایش کارآمدی نظام سیاسی بر آمده از الگوی دینی را فراهم آوردند و در این راستا مسئولان نظام را به تدوین راهبردهای کلان نظری در راستای حفظ امنیت و مقابله با معضلات در عرصه‌های مختلف، با اولویت حفظ نظام اسلامی ملزم

۱. بررسی این موضوع، نیازمند بحثی مستقل است.

کردند. ایشان در خصوص ضرورت حفظ نظام اسلامی، در نامه‌ای خطاب به اعضای شورای نگهبان می‌فرمایند:

حکومت، فلسفه عملی برخورد با شرک و کفر و معضلات داخلی و خارجی را تعیین می‌کند و این بحث‌های طلبگی مدارس که در چارچوب تئوری‌ها است، نه تنها قابل حل نیست، که ما را به بن‌بست‌هایی می‌کشانند که منجر به نقض ظاهری قانون اساسی می‌گردد. شما عزیزان در عین اینکه باید تمام توان خودتان را بگذارید که خلاف شرعی صورت نگیرد (و خدا آن روز را نیاورد) تمام سعی خود را بنمایید که خدای ناکرده، اسلام در پیچ و خم‌های اقتصادی، نظامی، اجتماعی و سیاسی، متهم به عدم قدرت اداره جهان نگردد. (امام خمینی، ۱۳۸۱ الف: ۲۱ / ۶۰)

حضرت امام همچنین با نگرشی اجرایی و مدیریتی، دستور تشکیل «مجمع تشخیص مصلحت نظام» را در دوازدهم بهمن ۱۳۶۶ صادر کردند که با تشکیل آن، از این پس، علاوه بر اینکه نظام اجرایی و قانون‌گذاری کشور، به سمت هماهنگی بیشتر مراکز تصمیم‌گیری در حوزه‌های داخلی، با رویکرد حفظ مصلحت نظام اسلامی پیش رفت، در عرصه‌های بین‌المللی و تعریف و تعقیب منافع ملی نیز، حفظ نظام به عنوان راهنمای سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران، در کنار پابندی عملیاتی و هوشمندانه به اصول گرایی، در صدر توجه قرار گرفت و ظرفیت‌های جدیدی برای تعامل با نظام بین‌الملل و مقابله با معضلات، فراروی متولیان سیاست خارجی کشور گشوده شد. امام در این زمینه می‌فرمایند:

اصلی که غیر قابل تغییر است این است که سیاست خارجی ما باید بر مبنای حفظ آزادی و استقلال کشور و نیز حفظ مصالح و منافع ملت ایران باشد. (همان: ۴ / ۴۱۴)

در واقع می‌توان چنین استنباط کرد که رویکرد جدید، تحت تأثیر نگرش هوشمندانه و مدبرانه حضرت امام با استفاده از تجربه سال‌های استقرار نظام جمهوری اسلامی و با اشراف کامل بر حوزه‌های مختلف فقه و نیز توجه به علل رکود و رخوت پیش آمده طی قرن‌های گذشته در تمدن اسلامی شکل گرفت. ایشان با طرح این نگرش، بانی پیدایش عرصه معرفتی جدیدی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، فراروی اندیشمندان مسلمان شدند تا در فضای متلاطم فکری و سیاسی معاصر، کارآمدی راهکارهای دینی را برای حل معضلات بشریت، در معرض مشاهده و قضاوت جهانیان قرار دهند و در عین حال، نظام اسلامی را از محدودیت‌های ناشی از آرمان‌گرایی مطلق و نیز اتهام انتزاعی بودن مبانی فکری آن رهایی بخشند.

نتیجه

تجربه استقرار نظام جمهوری اسلامی و نیز چالش‌های به وجود آمده در سطوح مختلف اجرایی و نظری ناشی از ارتباط متقابل میان تحولات داخلی و بین‌المللی، ضرورت توجه جامع به مبانی دینی و فقهی اندیشه‌های ناظر بر ساختار دولت اسلامی را که از جوهره‌ای تکلیف‌گرا برخوردار است، در عصری که تغییر و تحول از مهم‌ترین شاخص‌های آن به شمار می‌رود، به وجود آورد. در شرایط به وجود آمده، جمهوری اسلامی باید

یکی از دو راهبرد را انتخاب می‌کرد؛ یا بدون اعتنا به ضرورت تعاملات بین‌المللی، در فضایی صرفاً هنجاری و انتزاعی، در مسیر حفظ اصول اعتقادی و آرمان‌های دینی و در یک کلام، «عمل‌گرایی آرمانی»، حرکت می‌کرد و یا اینکه با انتخاب راهبرد حضور فعال در عرصه‌های بین‌المللی و اتخاذ رویکردی واقع‌بینانه، زمینه افزایش قابلیت‌ها در تعاملات بین‌المللی و تقلیل چالش‌های امنیتی را در ساختار نظام سیاسی خود ایجاد می‌کرد.

اتخاذ راهبرد نخست، علاوه بر منزوی شدن سیاسی، قابلیت معیارهای دینی را در انطباق با واقعیت‌های جاری زندگی اجتماعی، زیر سؤال برده و زمینه تقویت شبهه مخالفان وجود ارتباط میان دین و سیاست را فراهم می‌آورد و در نتیجه می‌توانست مقدمات سوءاستفاده آنان را در گرایش دادن افکار عمومی به عرفی‌سازی سیاست، همانند بسیاری از کشورهای اسلامی، فراهم کند که این نتیجه با گفتمان حاکم بر ایدئولوژی انقلاب اسلامی مطابقت نداشت.

راهبرد دوم، هرچند با گفتمان انقلاب اسلامی مطابقت داشت ولی به لحاظ نظری و پارادایمی، هنوز میان مجریان و اندیشمندان در مورد آن، اجماع نظری حاصل نشده بود. جمهوری اسلامی ایران با مدیریت راهبردی حضرت امام، مسیر دوم را انتخاب کرد و با ایمان به این مفروض که «دین به عنوان برنامه جامع زندگی و فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع است»، با رویکردی جدید، به مدیریت معضلات اجرایی و اداری و نیز چالش‌های به وجود آمده در روابط خارجی مبادرت کرد.

این رویکرد، با به کارگیری قاعده «مصلحت» و لحاظ متغیرهای «زمان» و «مکان» در استنباط‌های فقهی و اعتقاد و التزام به وجود مصالح در احکام شرعی و مطابقت شریعت اسلامی با عقلانیت فطری، در فرآیند مدیریت سیاسی جامعه، حفظ نظام را به عنوان راهبردی اساسی برگزید و موجبات پیدایش نتایج زیر را فراهم آورد:

۱. امکان مدیریت هوشمندانه مشکلات ایجاد شده در امور اداری و اجرایی کشور؛
۲. کاهش چالش‌ها و تهدیدات امنیتی و تنش‌های ایجاد شده در روابط خارجی ایران با دنیای متکی بر بازی سودمدارانه و ایجاد زمینه برای افزایش کارآمدی و تثبیت و استحکام نظام جمهوری اسلامی؛
۳. امکان مطرح شدن نظام سیاسی ایران به عنوان الگویی از نظام دینی کارآمد در جهان امروز و ایجاد زمینه برای گرایش فکری و سیاسی مسلمانان به ممکن بودن به کارگیری معیارها و اصول دینی در ساختار سیاسی کشورهای اسلامی (که شکل‌گیری جنبش‌های اسلامی اخیر در بخشی از سرزمین‌های اسلامی را می‌توان در این راستا تحلیل کرد)؛

۴. افزایش قابلیت و قدرت مانور سیاست خارجی جمهوری اسلامی در تعاملات سیاسی و روابط بین‌المللی؛
۵. ایجاد انگیزه و فرصت برای پردازش‌های بیشتر نظری، فکری، کلامی و فقهی در میان اندیشمندان ایرانی و سایر اندیشمندان مسلمان به منظور تبیین ابعاد مختلف نظریه اسلامی سیاست و حکومت؛

۶. ایجاد زمینه‌های تغییر و اصلاح در نظریه‌های جریان اصلی روابط بین‌الملل.

منابع و مآخذ

۱. آشوری لنگرودی، حسن، ۱۳۷۸، «امام خمینی و حفظ مصالح نظام»، پیام حوزه، ش ۲۴.
۲. ابراهیمی، شهروز، ۱۳۸۸، «بررسی واسازانه نقش ایدئولوژی در سیاست خارجی ایران و پیوند آن با واقع گرایی و آرمان گرایی»، روابط خارجی، ش ۴.
۳. افتخاری، اصغر، ۱۳۸۴، مصلحت و سیاست، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۴. _____، ۱۳۸۶، «اصول گرایی و شرایط متحول سیاست خارجی»، زمانه، ش ۵۵.
۵. امام خمینی، سیدروح الله، ۱۳۶۱، صحیفه نور، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۶. _____، ۱۳۶۸، صحیفه انقلاب (وصیت نامه سیاسی - الهی)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷. _____، ۱۳۶۸، کتاب البیع، قم، اسماعیلیان.
۸. _____، ۱۳۷۴، چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۹. _____، ۱۳۷۶، کلمات قصار، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. _____، ۱۳۸۱ الف، صحیفه امام، (دوره ۲۲ جلدی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج.
۱۱. _____، ۱۳۸۱ ب، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۲. _____، ۱۳۸۵، روحانیت و حوزه های علمیه از دیدگاه امام خمینی، دفتر دهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۳. _____، ۱۳۸۵ ق، الرسائل، قم، مهر.
۱۴. پوراحمدی، حسین، ۱۳۸۹، اسلام و روابط بین الملل (مجموعه مقالات)، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۵. جعفرپیشه، مصطفی، ۱۳۸۹، «حق تمرد و وجوب حفظ نظام از منظر اهل بیت علیهم السلام و اهل سنت»، طلوع، ش ۳۳.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، ولایت فقیه، ولایت فقاهت و عدالت، قم، نشر اسراء.
۱۷. حقیقت، سیدصادق، ۱۳۸۵، مبانی، اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۸. خامنه ای، آیت الله سیدعلی، ۱۳۸۵، پرتو ولایت، اصول گرایی و شاخص های آن، تهران، بلاغ.
۱۹. دارابی، علی، ۱۳۸۶، «اصول گرایی، ماهیت و مؤلفه های آن»، زمانه، ش ۵۵.
۲۰. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، ۱۳۸۹، «اسلام و نظریه های روابط بین الملل: رویکردی فرانظری»، مجموعه مقالات اسلام و روابط بین الملل، به اهتمام حسین پوراحمدی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۲۱. _____، ۱۳۹۰، «نظریه اسلامی سیاست خارجی»، روابط خارجی، ش ۱.

۲۲. ذوعلم، علی، ۱۳۸۶، «اصول‌گرایی و تحول»، *زمانه*، ش ۵۵.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۸۷، *المفردات فی غریب القرآن*، تهران، نشر آرایه.
۲۴. سریع‌القلم، محمود، ۱۳۷۲، *عقل و توسعه یافتگی*، تهران، نشر سفیر.
۲۵. سیف‌زاده، سیدحسین، ۱۳۸۴، *مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۶. صابریان، علی‌رضا، ۱۳۸۸، «مصلحت و جایگاه آن در حکومت اسلامی»، *آموزه‌های فقهی*، ش ۲.
۲۷. _____، ۱۳۸۶، «مصلحت و جایگاه آن در حکومت اسلامی»، *حقوق اساسی*، ش ۸.
۲۸. طاهایی، سیدجواد، ۱۳۸۸، «امام خمینی و مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *روابط خارجی*، ش ۱.
۲۹. طباطبایی، سیدمحمد حسین، ۱۳۸۶، *تفسیر المیزان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۰. عطارزاده، مجتبی، ۱۳۸۷، «امنیت‌مداری در رویکرد سیاست خارجی امام خمینی (ره)»، *دانش سیاسی*، ش ۸.
۳۱. عیوضی، محمدرحیم و یوسف فتاحی، ۱۳۹۰، «رهبری و سرمایه اجتماعی با رویکرد به رهبری امام خمینی»، *متین*، ش ۵۱.
۳۲. فراتی، عبدالوهاب، ۱۳۸۹، «چارچوب و مبانی روابط دولت اسلامی با نظام بین‌الملل»، در *مجموعه مقالات اسلام و روابط بین‌الملل*، به اهتمام حسین پوراحمدی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۳۳. فلاح‌زاده، علی، ۱۳۸۱، «کنترل قدرت سیاسی از دیدگاه امام خمینی (ره)»، *علوم سیاسی*، ش ۱۹.
۳۴. فوزی، یحیی، ۱۳۸۹، «اسلام و سیاست بین‌الملل: بررسی دیدگاه امام خمینی (ره) در سیاست بین‌الملل»، در *مجموعه مقالات اسلام و روابط بین‌الملل*، به اهتمام حسین پوراحمدی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۳۵. فوکو، میشل، ۱۳۸۶، *ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند*، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران، هرمس.
۳۶. فیرحی، داود، ۱۳۸۶، *تاریخ تحول دولت در اسلام*، قم، انتشارات دانشگاه مفید.
۳۷. قربان‌زاده، قربانعلی، ۱۳۸۱، *مبانی مصلحت عمومی در اندیشه سیاسی امام خمینی*، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۳۸. کلاتری، علی‌اکبر، ۱۳۷۶، «فقه و مصلحت نظام»، *کاوشی نو در فقه اسلامی*، ش ۱۱ و ۱۲.
۳۹. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحارالانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۴۰. مزینانی، محمدصادق، ۱۳۷۷، «مصلحت نظام از دیدگاه امام خمینی»، *حوزه*، ش ۸۵ و ۸۶.
۴۱. مقیمی، غلامحسن و سیدنورالدین شریعت‌مدار جزایری، ۱۳۷۹، «حقوق سیاسی مردم در اندیشه محقق نائینی»، *علوم سیاسی*، ش ۱۰.

۴۲. ملک افضلی، محسن، ۱۳۸۹، «آثار قاعده حفظ نظام»، حکومت اسلامی، ش ۴.
۴۳. میراحمدی، منصور، ۱۳۸۹، «گفتمان اسلامی و گفتمان جهانی»، مجموعه مقالات اسلام و روابط بین‌الملل، به اهتمام حسین پوراحمدی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۴۴. میرزای قمی، ۱۳۰۳ق، قوانین الاصول، قم، چاپ حاج ابراهیم.
۴۵. نائینی، محمدحسین، ۱۳۶۱، تنبیه‌الامة و تنزیه‌الملّة، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۴۶. واعظ شهرستانی، نفیسه، ۱۳۸۰، «راهبردها و راهکارها در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه امام خمینی علیه السلام»، انقلاب اسلامی، شماره ۵ و ۶.
۴۷. هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۸۱، «نقادی نظرورزی‌ها درباره مجمع تشخیص مصلحت»، (گفتگو)، راهبرد، ش ۲۶.